

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۹۵، صفحات ۱۶۱-۱۸۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۰

## بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ه.ق)

آرزو کروبی<sup>۱</sup>

ابوالحسن فیاض انوش<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این مقاله دست‌یابی به آگاهی صحیح در خصوص انواع، اجزاء، شکل و طرح پوشاک زنان در دوره ایلخانان مغول می‌باشد. چرا که لباس بیش از هر چیز نشان‌دهنده هویت انسانی، اجتماعی و قومی پوشنده آن است و بررسی پوشاک هر دوره می‌تواند یکی از پرارزش‌ترین منابع برای شناخت و درک ذهنیت توده‌های مختلف جامعه باشد. در این میان مطالعه تاریخی لباس زنان در ایران بعد از اسلام بدلیل حفظ کرامت زن مسلمان از جایگاه والاتری برخوردار است، به خصوص در دوره‌هایی که کشور ما زیر سلطه اقوام بیگانه قرار داشت. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با مطالعه متون تاریخی و برخی از متون ادبی دوره مغول، به اطلاعاتی در خصوص پوشاک زنان در دوره ایلخانان مغول دست یافت و با مطالعه سفرنامه‌ها و مشاهده نگارگری‌های برجای مانده از آن دوران به تصویر کامل‌تری رسید. روش پژوهش بر مبنای تاریخ خرد (microhistory) است و مطالب حاضر به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

**کلیدواژگان:** پوشاک، نگارگری، زنان، خاتونان مغول، ایلخانان مغول.

karoubi.ar@gmail.com  
amir.anush2016@gmail.com

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه اصفهان  
۲- دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

## *A Historical Review of the Women Clothing During the Ilkhans Era (1256-1335 AD)*

A. Karoubi<sup>1</sup>

A. H. Fayyaz Anush<sup>2</sup>

### **Abstract**

The purpose of the present study is to examine the types, components, forms and designs of the women clothing in the Ilkhanid era. Apparently, clothing represents the ethnic, social and human identity of a person. Investigating the types of clothing in various eras could be one of the most valuable sources to recognize and understand the mentality of different masses in a society. The historical review of the women clothing in order to preserve the dignity of the Moslem women in Iran post-Islam era seems very important, especially in the eras when Iran was dominated by the foreigners. This study tried to examine the women clothing in the Ilkanid era using available Mongol historical and literary texts. It also aimed at providing a more comprehensive picture of the women clothing by examining the travel accounts and the remaining typographic works of that time. The research used micro history approach and the data were gathered using library resources.

**Keywords:** Clothing, Typography, Women, Mongol Ladies, Mongol Ilkhanid.

---

1 - M.A. student of history, University of Isfahan

Email: Karoubi.ar@gmail.com

2 - Associate Professor of History, University of Isfahan (corresponding Author)

Email: amir.anush2016@gmail.com

## مقدمه

پوشاک هر ملتی نمودی از فرهنگ آن ملت می‌باشد. با گذشت قرون و اعصار پوشاک نیز همانند فرهنگ بشر دگرگونی یافته و در جهت هماهنگی با نیازهای انسان تغییر نموده است. پوشاک در ابتدا شکلی بسیار ساده داشت و از پوست حیوانات و الیاف گیاهی تهیه می‌شد اما به مرور و با پیشرفت بشر در مسیر ترقی و حتی تجمل قرار گرفت، ظرافت بسیار در تهیه آن مبذول شد و از مظاهر فرهنگی و هنری تلقی گشت. پوشاک ایرانیان نیز از ارکان اصلی ملیت و هویت ایرانی به شمار می‌آید. در ایران در هر دوره‌ای بنابر سلیقه خاص مذهبی و فرهنگی جامعه، پوشاک و پوشش بدن از جایگاهی خاص برخوردار بوده و در زمره معیارهای شخصیت انسانی محسوب می‌گشت. دوره مورد بررسی در این پژوهش دوران حکمرانی ایلخانان مغول بر ایران است که به دلیل حضور و حاکمیت غیر ایرانیان، بررسی مسائل فرهنگی و اجتماعی مربوط به این برهه از تاریخ ایران دارای اهمیت فراوانی است.

در خصوص بررسی زمینه‌های پژوهش حاضر ذکر این نکته ضروری است که آگاهی از نحوه پوشاک زنان ایرانی در هر دوره تاریخی، مستلزم تدوین پژوهش‌هایی مجزا و دقیق می‌باشد و بررسی کلی و مفصل آن به لحاظ گستردگی در این تحقیق مقدور نیست. اما به طور کوتاه و اجمالی می‌توان گفت پوشاک زنان ایرانی از دوره غزنویان تا دوره خوارزمشاهیان که می‌توان آن را دوره «ایرانی- ترکی» نامید شامل سرپوش‌هایی چون تاج، کلاه، سربند، مقنعه و چادر، تن پوش‌هایی به صورت قباهای جلو باز یا جلو بسته با نوار دوزی بر روی بازو و مچ و حاشیه لباس همراه با تزئینات اسلیمی، مخطط یا گلدار، کمربندهای شال مانند و پای‌پوش‌هایی شامل شلوارهای گشاد یا نسبتاً چسبان به رنگ‌های زرد، سفید و قرمز و کفش‌های ساق بلند یا رویه کوتاه بوده است (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۸۱).

در این پژوهش انواع مختلف پوشاک زنان؛ چه زنان مغول در ایران و چه زنان ایرانی در دوران ایلخانان مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد و در راستای اثبات این فرضیه تلاش می‌شود که پوشاک زنان ایرانی به خصوص پوشش سر ایشان، به دلیل اعتقادات مسلمانی و

و جوب رعایت موازین دین اسلام، تأثیر چندانی از پوشاک مغولان نپذیرفته ولی پوشاک زنان مغول به دلیل عدم غنای فرهنگی مغولان از الگوهای کشورهای فتح شده و پس از اسلام آوردن آنان تا حدی از پوشش زنان مسلمان ایرانی متأثر شده است. نیز به این سوال اصلی پاسخ داده می‌شود که پوشاک زنان در دوره ایلخانان چگونه بوده است؟

بدین منظور انواع مختلف سرپوش، تن‌پوش و پای‌پوش زنان ایرانی و مغول با استفاده از اطلاعات موجود در منابع تاریخی، کتب ادبی و هم‌چنین سفرنامه‌ها معرفی می‌گردد. اگرچه زنان نزد مغولان جایگاهی ویژه داشتند و بنابر سنت ایلی مغول، هم پای مردان در فعالیت‌های روزمره مشارکت می‌کردند اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده انگاشت که در نوشته‌های تاریخی زنان از جایگاهی برابر با مردان برخوردار نیستند. پس نگارش مطالبی در خصوص زنان لایه‌های پایین‌تر اجتماع از این دست کتب انتظار نمی‌رود. با توجه به کمبود مطالب در دسترس، استفاده از نگاره‌های این دوره در جهت بازنمایی تصویری بهتر از پوشاک زنان ضروری به نظر می‌رسید که این نگاره‌ها از کتاب جامع/تواریخ، شاهنامه مکتوب در دوره ایلخانان و نیز تک نگاره‌ای مربوط اواخر قرن هفتم ق انتخاب و بررسی شد. حضور کم‌رنگ زنان در کتب تاریخی، در نگارگری‌های برجای مانده از دوره ایلخانان مغول هم امتداد یافته است. اکثر تصاویر مربوط به خاتون‌های مغول است و زنان سایر اقشار اجتماع به ندرت در نگاره‌ها مشاهده می‌شوند. پس می‌توان پی برد که دستیابی به اطلاعاتی در خصوص پوشاک بانوان در این دوره، به خصوص در مورد پوشاک زنان ایرانی تا چه حد دشوار می‌باشد.

در مورد پوشاک زنان در دوره ایلخانان پژوهش‌ها بسیار محدود هستند. در کتاب زن در ایران عصر مغول مطالبی در خصوص پوشاک زنان در آن دوره درج شده است، اما تمرکز پژوهش بر روی لباس خاتونان مغول می‌باشد. در مقاله «دوران مغول و تیموریان» نویسنده اشاره‌ای گذرا به پوشاک زنان و مردان در دو دوره ایلخانان و تیموریان دارد. در مقاله «آداب و رسوم در ایران روزگار ایلخانان» پوشاک به طور مختصر و در کنار سایر مظاهر زندگی مغولان مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله «نگاهی بر سیر تاریخی حجاب زنان در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار)» نویسنده تنها در یک خط اشاره‌ای به پوشش

چادر برای زنان در دوره ایلخانان داشته است.

## ۱- سرپوش

۱-۱- **سرپوش زنان مغول:** کلاه از بخش‌های مهم پوشاک از منظر مغولان بود که استفاده از آن وجه تمایز میان زنان و دختران مغول به شمار می‌رفت. این کلاه از حصیر یا پوست درخت بافته شده بود، اندازه آن به درازای دو آرنج و بخش پایین آن مربع شکل بود، در بالای آن میله نازکی از طلا، نقره یا چوب قرار داشت که گاهی بر روی آن یک پر مرغ نصب می‌شد. این حصیر بافته برای نگهداری دستمال نازکی بود که از سر بر روی شانه‌ها می‌افتاد (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴). نوع تجملی این سرپوش بوقتاق (بُغتاق - بُغتاق) نامیده می‌شد و از جنس طلا و مرصع به جواهرات بود و پری از پرندگان گران‌قیمت، نادر و کمیاب در بالای آن قرار داشت.

ابن بطوطه (د: ۷۷۹ ق) بوقتاق را به صورت اقروفی مرصع به جواهر که در بالای آن یک پر طاووس نصب شده توصیف کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۰۱). اقروف در کشور مغرب که موطن این سیاح است، نوعی تاج از طلا، مرصع به جواهر بود که زنان آن را به عنوان کلاه بر سر می‌گذاشتند (دزی، ۱۳۸۸: ذیل آخروق). بوقتاق زنان مغول گاه با ابریشم که به شکل گیسو بافته شده و مکمل گشته بود زینت می‌یافت (استرآبادی، ۱۳۸۴: ذیل بغتاق). بوقتاق در دوره تیموریان هنوز در آسیای میانه پوشیده می‌شد (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۶). این سرپوش در تصویر ۱ از جامع التواریخ که سیورقوختینی بیگی و دیگر همسران تولی را نشان می‌دهد بر سر خاتونان قابل مشاهده است.



تصویر ۱: بوقتاق، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

بوقتاق در فرهنگ مغول جایگاهی خاص و کاربردهایی ویژه داشت. این سرپوش ملکه به شمار می‌رفت و در روز تاج‌گذاری بر سر اولین همسر خان نهاده می‌شد: «...روز یکشنبه بیست و ششم (ذی القعدة سال ۷۰۴ ق) بر سر قتلغشاه خاتون دختر امیر ایرنجین بوغتاق نهادند...» (قاشانی، ۱۳۴۸: ۴۴). استفاده دیگر این سرپوش در زمانی بود که یک قوما - زن غیر رسمی - بنابر شرایطی در ردیف خاتون‌ها قرار می‌گرفت و ارتقاء مقام می‌یافت. چنانچه در جامع‌التواریخ آمده است: «... اباقخان توقیتی خاتون را که قومای هلاکوخان بود با خود گرفت و بجای توقوز خاتون بوغتاق بر سر نهاد و خاتون شد.» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۵۵) یا «...مادر او قومایی بوده... و بعد از مدتی بوغتاق بر سر نهاده...» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۶۸).

زنان مغول حداقل تا پایان سده هفتم ق بی حجاب بوده‌اند (اشپولر، ۱۳۹۲: ۳۹۴). در نگاره‌ها بوقتاق بعد از اسلام آوردن ایلخانان مغول نیز هم‌چنان بر سر خاتون‌های آن‌ها مشاهده می‌شود. ظاهراً گروش به دین اسلام تغییری در استفاده از این سرپوش سنتی ایجاد ننموده بود. در نگاره شماره ۲ که غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ ق) و چهار همسرش را نشان می‌دهد تمام خاتون‌ها هم‌چنان بوقتاق بر سر نهاده‌اند. در حالیکه می‌دانیم بولغان خاتون همسر غازان خان به همراه این ایلخان مغول به دین اسلام درآمد (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۴۸).



تصویر ۲: بوقناق سربپوش خاتون‌های غازان خان، جامع/تواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

زنان مغول هیچ‌گاه بدون سربپوش خارج نمی‌شدند و حداقل دستمالی بر سر می‌بستند (اشپولر، ۱۳۹۲: ۴۴۳).

**۱-۲- سربپوش زنان ایرانی:** پوشاک به عنوان وسیله‌ای برای پوشانیدن بدن هرچند اصالتاً ارتباطی با دین ندارد اما به‌هرحال جنبه‌ای دینی یافته و به عنوان نعمت الهی محسوب می‌شود (پاکتچی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۴۱). در قرآن کریم دستوره‌های مشخصی برای چگونگی پوشش زنان صادر گشته و حتی از پوشش‌های خاص مثل خمار و جلباب نام برده شده است (نور: ۳۱؛ احزاب: ۵۹). در گذشته با توجه به نظام ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه اسلامی - ایرانی پوشش زنان نماد نجابت، عفت و حیا به شمار می‌رفت و کنار نهادن پوشش‌هایی مانند بُرَق و چادر ضدارزش و عامل فروپاشی کیان زن و خانواده تلقی می‌شد (بلوکباشی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۲۵).

در دوران ایلخانان مغول پرده پوشی زنان مصداق حیای آنان به شمار می‌رفت. در منتخب *التواریخ* معینی آمده است که «... دولت خاتون<sup>۱</sup> که ملکه عهد و خاندگار عصر خود بود، بجای شوهر خود بحکومت نشست. اما بواسطه عفتی که داشت و روی از همه خواص و عوام می‌پوشید کارش متمشی نشد...» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۶۳). زنان ایرانی هنگام خروج از منزل حجاب داشتند و بُرَق بر رخ می‌افکندند، بطوریکه هیچ گوشه‌ای از بدن آن‌ها نمایان

نبود (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۱) اما همین بُرَق‌ها هم دارای تزئینات خاص خود بودند، چرا که سعدی (د: ۶۹۱ ق) سروده است:

که بُرَقِیسْتِ مرصَع به لعل و مروارید فرو گذاشته بر روی شاهد جَمّاش

(سعدی، ۱۳۷۵: ۷۳۲)

پوشش دیگر که بر روی صورت افکنده می‌شد خمار نام داشت (جوینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۵) و به صورت نقابی بود که از موی اسب تهیه می‌شد (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۲). در حالیکه در نگاره‌های دوران ایلخانان بُرَق و خمار به ندرت تصویر شده است، در نقاشی‌های نسخ خطی مملوکان و هنر نقاشی عربی در همان دوران به راحتی قابل مشاهده است که احتمالاً به علت رواج بیشتر این پوشش در آن نواحی بوده است.<sup>۲</sup>

به روسری و چارقد زنان هم مِعْجَر گفته می‌شد (جوینی، بی‌تا، ج ۱: ۷۷) که شاید به نحوی آن را بر روی صورت می‌بستند:

گر به کنار آسمان چون تو برآید اختری روی ببوشد آفتاب از نظرش به مِعْجری

(سعدی، ۱۳۸۷: ۲۳۹)

نمونه دیگری از روسری زنان بصورتی بود که بُرشی برای پوشانیدن گوش داشت و به صورت مثلثی پشت سر قرار می‌گرفت (شهشهانی، ۱۳۷۴: ۸۶). این روسری با پیشانی بندی که عَصَابَه نامیده می‌شد بسته می‌شد (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵).

پوشش دیگر زنان در این دوره مقنعه بود (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۵۴) که سرپوش برخی از زنان درباری ایرانی به شمار می‌رفت. پادشاه خاتون (حک: ۶۹۴-۶۹۱ ق) هفتمین حکمران از قراختائیان کرمان که همسر اباقا خان (حک: ۶۸۱-۶۶۳ ق) بود، در وصف خود این گونه سروده است:



من آن زنم که همه کار من نکوکاری است به زیر مقنعه من بسی کله‌داری است

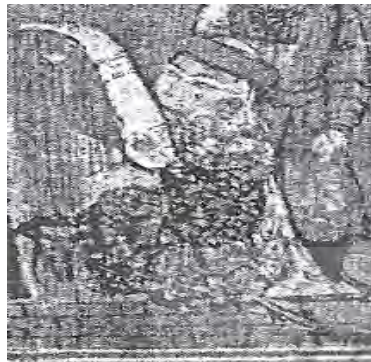
(آیتی، ۱۳۴۶: ۱۷۸)

در تصویر شماره ۳ زنی که به همراه ایلخان تصویر شده است مقنعه بر سر دارد. این زن که از طبقه درباری است بر روی مقنعه تاجی بر سر نهاده است.



تصویر ۳: مقنعه و تاج، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

سه نمونه مختلف از پوشش مقنعه را در نگاره‌ها می‌توان مشاهده کرد. یک نمونه از این مقنعه‌ها که در شاهنامه تصویر گردیده و با سربندی روی پیشانی بسته شده است، در تصویر شماره ۴ می‌توان دید. این تصویر مربوط به قسمتی از یک نگاره است که بهرام را در خانه دهقان ترسیم کرده است.



تصویر ۴: مقنعه و پیشانی‌بند، شاهنامه مکتوب، اوایل سده هشتم ق، برگرفته از (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۷۰).

نمونه دیگر مقنعه در نگاره‌ها، از دو قسمت تشکیل شده؛ تکه روی سر این نوع پوشش یا کوتاه است یا تا پشت زانو امتداد می‌یابد. این سرپوش در نقاشی‌هایی که از داستان‌های پیامبران ترسیم شده است بر سر زنان دیده می‌شود و در تصویر شماره ۵ از جامع التواریخ که ولادت حضرت محمد (ص) را نشان می‌دهد قابل مشاهده است.



تصویر ۵: مقنعه، جامع التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

اما نوع سوم مقنعه‌هایی است که بر سر زنان همراه خان‌ها و خاتون‌های مغول کشیده شده، که این سرپوش یک تکه و تماماً به‌رنگ سفید ترسیم شده است. در اواخر دوره ایلخانان مقنعه در دربار مغولان و احتمالاً بیشتر در میان همسران دیوانسالاران استفاده می‌شد: «...خانم بزرگ و خانم کوچک<sup>۳</sup> نیز مقنعه حریری با حاشیه زربفت و جواهر دوزی

شده پوشیده...» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۰۵). این نوع از مقنعه را در تصویر شماره ۶ از جامع التواریخ بر سر زنانی که در مقابل غازان خان ایستاده‌اند می‌توان مشاهده نمود.



تصویر ۶: مقنعه، جامع التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

در اواخر دوره ایلخانان چادر هم از پوشش‌های مهم زنان محسوب می‌شد که ادامه آن در مینیاتورهای دوره صفوی دیده می‌شود (غیبی، ۱۳۸۷: ۳۷۳). چادر پوشش زنان شهرنشین و اکثراً به رنگ سفید بود (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۶۲) و بر سر کردن چادر سیاه نشانه خوبی به شمار نمی‌رفت. از جمله موارد امر به معروف و نهی از منکر ملک فخرالدین گُرت (د: ۷۰۵ ق) در شهر هرات این بود که: «...عورات بروز از خانه بدر نیابند و هر عورتی که بروز بیرون آید شمس‌الدین قادسی که محتسب است چادر او را سیاه کند و او را سر برهنه به محلها و کویها برآرد تا تجربه دیگران باشد...» (هروی، ۱۳۵۲: ۴۴۱-۴۴۲). شاید این جلوگیری از آمد و شد زنان از این نکته ناشی شده باشد که بی‌حجابی زنان مغول تأثیر خود را در جامعه آشکار کرده بود. چادر در نگاره‌ای از جامع التواریخ در تصویر ۷ که مریم (س) را نشان می‌دهد و نیز در نقاشی دیگری از همین کتاب در تصویر ۸ که ترسیم اسارت ترکان خاتون (د: ۶۳۰ ق) است، قابل مشاهده می‌باشد.



تصویر ۷: چادر، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

تصویر ۸: چادر، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (اقبال، ۱۳۸۴: ۴۹).



## ۲-تن پوش

۲-۱-تن پوش زنان مغول: لباس مغولان در ابتدای فتوحات آنان بسیار ساده و پوشاک زنان و مردان دارای یک نوع برش و دوخت بود. این لباس بصورت تن‌پوشی بلند بود که دو لبه آن روی هم قرار می‌گرفت و از سمت چپ با یک بند و از سمت راست بوسیله سه بند بسته می‌شد (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴). آنان در زیر این لباس شلوار بلندی نیز می‌پوشیدند

(اشپولر، ۱۳۹۲: ۳۳۴). لباس مردم عامه مغول، اغلب از پوست حیوانات درست می‌شد (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۰۷) اما به مرور و با تشکیل امپراطوری چنگیزخان (د: ۶۲۴ ق) همراه با تغییر سایر وجوه زندگی مغولان، لباس آنان هم تغییر کرد و ظرافت و تجمل در طراحی، دوخت و جنس لباس‌ها جای گرفت: «... برین جمله در ضیق حال و ناکامی و وبال بودند تا چون رایت دولت چنگیزخان افراشته گشت و از مضایق شدت بفرای نعت رسیدند و از زندان بیستان و از بیان درویشی بایوان خوشی و از عذاب مقیم بجنات نعیم و لباس از استبرق و حریر... کسوت همه روز مرصع و زربفت گشته و در اسواق مواضع اقامت ایشان جواهر و دیگر قماشات چنان رخص گرفته.. کسی که بدین موضع قماشی آورد زیره است که به کرمان تحفه می‌آرد» (جوینی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵-۱۶).

پس از این زنان جامه‌ای بسیار گشاد و بلند تا نوک پا با آستین‌هایی بسیار گشاد می‌پوشیدند (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴). یقه این لباس بصورت هفت بود و برای زینت بخشی از پارچه‌ای با رنگ متضاد تهیه می‌شد یا اینکه لباس بر روی یقه و بازوها دارای گلدوزی‌های طلایی زیبا بود، مانند لباسی که در تصویر ۱ قابل مشاهده است. این شکل از لباس بر روی یک پیراهن با آستین‌هایی چسبان و یقه‌ای گرد پوشیده می‌شد. تصویر شماره ۹ از جامع *التواریخ* که ترسیم هولاکوخان (د: ۶۶۳ ق) و همسرش دوقوزخاتون است، این تن‌پوش را نمایش می‌دهد. بیشتر خاتون‌های مغول در نگاره‌های جامع *التواریخ* همین نوع از لباس را بر تن دارند و تفاوت آن فقط در رنگ، ساده یا طرح دار بودن پارچه و بکارگیری تزئینات است.



تصویر ۹: تن پوش زنان مغول، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

ابن بطوطه در مورد لباس یک خاتون این‌گونه نوشته است: «... تقریباً سی تن از کنیزان هم پیاده شده دامن لباس او را به دست گرفتند، لباس خاتون حلقه‌هایی داشت که هر کدام از کنیزها یکی از آن‌ها را بدست گرفته بودند و او بدین حال با تبختر تمام پیش می‌آمد...» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۰۱). او در ادامه لباس زنان بازاری و مردمان طبقه متوسط را نیز همین‌گونه توصیف می‌کند که البته بجای سی کنیز، سه یا چهار کنیز دامن لباس این زنان را به دست می‌گرفتند. خاتون‌های مغول در خانه لباس ساده‌ای می‌پوشیدند که در جلو تا سینه چاک داشت، در کمر قدری چین می‌خورد و کمری روی آن بسته می‌شد، دامن آن ساده و بلندی آن تا مچ پا و آستین این پیراهن تنگ و مچ‌دار بود (بیانی، ۱۳۸۸: ۶۹). نمونه‌ای از این لباس در تصویر ۱۰ از جامع‌التواریخ که گروهی از زنان مغول را تصویر کرده قابل مشاهده است.



تصویر ۱۰: نوع دیگر تن پوش زنان مغول، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

اختلاف در قدرت خرید پوشاک و تهیه آن در بین طبقات مختلف اجتماعی مهم‌ترین عاملی است که پوشاک را به عنوان یکی از نشانه‌های شاخص اختلاف طبقاتی مطرح ساخته است. به همین دلیل ارتباط مستقیمی میان نوع پوشاک و دیگر ویژگی‌های فرد وجود دارد و گاه انتخاب یک نوع خاص از پوشاک اصرار بر نمایش برتری شخص نسبت به عموم مردم است (پاکتچی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۴۴). دو لباس گران‌بهای طبقات بالای اجتماعی در دوره ایلخانی جامه‌های نخ و نسیج بود (جوینی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۶). جامه نسیج دوخته شده از پارچه‌ای پرپها در روزگار ایلخانان بود که این پارچه از ابریشم و طلا ساخته می‌شد (Kadoi, 2009: 21). ابن بطوطه نخ را جامه حریر مذهب و نسیج را حله‌ای مرصع به جواهر دانسته است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۰۵ و ۴۲۰). استفاده از این قسم پارچه‌ها در تولید لباس را می‌توان به عنوان میراث زندگی کوچ نشینی به شمار آورد. کوچ نشینان ثروتمند آسیای مرکزی لباس‌هایی رویی خود را با طلا تزئین می‌کردند (Kadoi, 2009: 21).

ظاهراً در دوران ایلخانان استفاده از این پارچه‌ها برای لباس طبقات بالای اجتماعی چه درباریان مغول و چه دیوانسالاران و به تبع، زنان آن‌ها رواج زیادی داشته است که گیخاتو (حک: ۶۹۴-۶۹۰ ق) هنگامی که قصد رواج دادن چاو -پول کاغذی- را داشت، دستور داد تا پارچه‌های زربفت فقط مخصوص پادشاه و درباریان بافته شود و تا مدتی دیگران حق

استفاده از این لباس‌ها را نداشتند (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۶۵). مغولان در ایران در خصوص پوشیدن لباس‌های زردوخته دچار افراط شدند. در فرمان غازان خان در مورد خالص گردانیدن عیار زر و نقره نیز ازین جامه‌ها یاد شده: «...مشهور چنان بود که در روزگار مغول جامه‌های نخ و نسیج و امثال آن که زر در آن تلف می‌شود بسیار می‌دارند...» (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۶۰).

اما این وصف تمام زنان مغول نبود. گروهی از زنان مغول به همان شیوه همپایی با مردان در دوران زندگی ایللی خود، در سپاه مغول حضور داشتند و در برخی موارد با لباسی مردانه در جامعه حاضر می‌شدند و منش و رفتار مردانه‌ای داشتند و تفاوت نهادن میان آن‌ها و مردان جامعه امری دشوار بود. در برخی موارد می‌توان آن‌ها را زنان مردانه پوش لقب داد. در تاریخ‌نامه هرات از دختری به نام ارمک نام برده شده است که در زمان الجایتو با هویت و لباس مردانه در بین سپاهیان دانشمند بهادر (د: ۷۰۶ ق) حضور داشت و هنگامی که در تصرف قلعه اختیار الدین در سال ۷۰۶ ق اسارتش را نزدیک دید، خود هویت زنانه خویش را برای طرف مقابل در جنگ - یعنی جمال‌الدین محمد سام - افشا کرد (هروی، ۱۳۵۲: ۵۰۱). در اردوی بغداد خاتون (د: ۷۳۶ ق) این دختران که ایرموک<sup>۴</sup> نامیده می‌شدند، تفاوتی با امیران مغول نداشتند (فرخی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). هنگامی که ابوسعید ایلخانی (حک: ۷۳۶-۷۱۶ ق) در اردبیل به سر می‌برد بغداد خاتون دو نفر از ایرموک را به نزد شیخ صفی‌الدین اردبیلی فرستاد. این دو زن لباس امیرزادگان را پوشیده بودند و برای امتحان علم شیخ به جهت دستبوسی نزد او رفتند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۷۹۲).

**۲-۲- تن پوش زنان ایرانی:** نزدیک‌ترین لباس به بدن قمیص (پیراهن) نام داشت (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۴) که تنها یا با تن‌پوش‌های دیگر بکار می‌رفت. بر روی قمیص، قبا پوشیده می‌شد که ممکن بود آستین کوتاه یا آستین بلند باشد. نگاره شماره ۱۱ از جامع التواریخ که ساره همسر ابراهیم (ع) را ترسیم کرده است، این دو پوشش را می‌نمایاند.





تصویر ۱۱: قمیص و قبا،  
جامع‌التواریخ، نیمه اول سده  
هشتم ق، برگرفته از  
(تجویدی، ۱۳۷۵: ۷۲).

در شعر حافظ کمربندی که بر روی قبا بسته می‌شد قَصَب نامیده شده است:

مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند  
زمانه تا قصب زرکش قبا تو بست

(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۷)

کمربند که از تکه‌های مکمل لباس به شمار می‌رفت، میان جنبه پوششی و زیبایی شناختی لباس تعادل ایجاد می‌کرد. گره بصورت پروانه با دنباله نوار کوتاه یا بلند که بر روی دامن لباس می‌افتاد اثر بسیاری در نگاه زیبایی شناسانه داشت (علیزاده، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۵-۳۶). در متون سده‌های میانه دامن قسمتی از تن‌پوش‌های مختلف مثل قمیص و قبا بود و خود یک لباس مجزا به شمار نمی‌رفت (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۴). از دیگر مکمل‌های لباس که از جنس پارچه نبود، می‌توان از دکمه نام برد که علاوه بر ایجاد اتصال میان بخش‌های مختلف لباس سبب زیبایی آن نیز می‌گشت. به همین دلیل در تزئین لباس‌هایی از سده‌های

مختلف، استفاده از دکمه طلا یا جواهر به چشم می‌خورد (علیزاده، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۶).  
 بر روی قمیص و قبا نیز جبه پوشیده می‌شد، که با توجه به مرتبه اجتماعی از پارچه  
 کرباس کم بها تا اطلس گرانبها تهیه می‌شد (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). جبه تن‌پوشی زمستانی  
 بود که حتی «عورات درویش حال» نیز به واسطه صدقات از آن برخوردار می‌شدند (هروی،  
 ۱۳۵۲: ۴۴۱). این پوشش در تصویر ۱۲ قابل مشاهده است.



تصویر ۱۲: جبه، نقاشی عاشقان در باغ،  
 اواخر سده هفتم ق، برگرفته از (پوپ،  
 ۱۳۳۸: ۱۷۱).

زن ترسیم شده در این نگاره کمربندی نیز بر روی قبای خود بسته است. زنان علاوه بر  
 جبه در زمستان از انواع پوستین‌ها نیز بهره می‌بردند. زنان طبقات بالای جامعه از پوست  
 حیوانات گران قیمت مثل سنجاب استفاده می‌کردند، در حالیکه برای پوشش زمستان زنان  
 طبقات پایین اجتماع از گول نام برده شده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۴-۱۹۵) که پشمینه‌ای  
 از پوست گوسفند بود (معین، ۱۳۶۳، ج ۳: ذیل گول).

### ۳- پای پوش زنان مغول و ایرانی

زنان سیراویل (شلوار)‌هایی می‌پوشیده‌اند که جنس آن از پارچه‌ای نخی بنام والاد بود

(همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). اما جورابی به پا نمی‌کردند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۷). در دوران اولیه مغولان برای پای‌پوش از پوستینی استفاده می‌کردند که پشم آن رو به بیرون بود و در قسمت پشت چاک داشت و قد آن تا زانو می‌رسید (کارپن، ۱۳۶۳: ۳۴). به دلیل اینکه در اکثر نگاره‌ها قد لباس‌ها بلند است نمی‌توان به تصویر دقیقی از شکل پای افزارهای زنان رسید، اما می‌توان حدس زد که همانند مردان از چکمه یا پای‌پوش‌های بدون ساق استفاده می‌کردند (دادور، پورکاظمی، ۱۳۸۸: ۲۸).

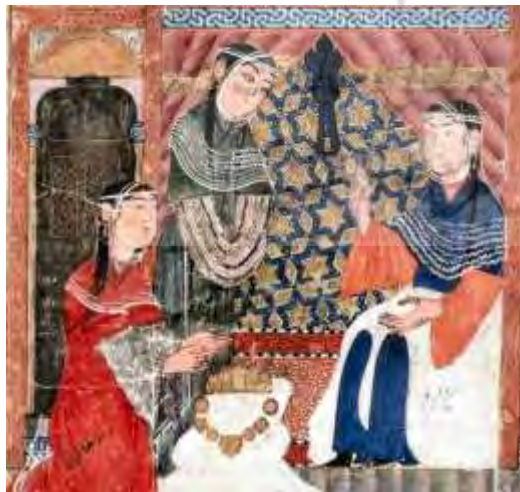
در مکاتبات رشیدی به همراه کفش ذکری از موزه تیماج (منظور کفش ساق‌بلند از پوست بز می‌باشد) برای ساکنان ربع رشیدی به میان آمده است در حالیکه برای مزارعان تنها از کفش نام برده شده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). بنابراین موزه پای‌پوش اقشار بالای جامعه بود. ابن بطوطه نیز می‌نویسد که زنان شیرازی موزه به پا می‌کردند (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۱). کلمه‌ای که او بکار برده خُف می‌باشد که به معنی نوعی پوتین تا ساق پاست (دزی، ۱۳۸۸: ذیل سَرْمُوز). می‌توان شکل کلی پای‌پوش یک زن را در تصویر ۱۳ از جامع-التواریخ دید. برخلاف مردان که در نگاره‌ها موزه‌های رنگارنگ در پای دارند، پای‌پوش زنان تماماً سیاه رنگ هستند.



تصویر ۱۳: کفش، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

#### ۴- تأثیرات و تأثرات لباس‌های زنان در دوران ایلخانان

تا پیش از دوران صفوی سیمای زن در نگاره‌ها بیشتر تصویری آرمانی است و مذهب، عرفان و ادبیات بر تشدید تصویر آرمانی زنان در نگاره‌ها تاثیر به سزایی بر جای نهاده‌اند. به غیر از زن‌های درباری و خدمتکاران و رامشگران آن‌ها، زنان از سایر طبقات اجتماعی نقش و منزلت نازلی در تصاویر نگارگری دارند (بختیاری و فهیمی فر، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۲). در نقاشی‌های جامع‌التواریخ بیشتر با دو گروه از زنان روبرو هستیم؛ خاتونان مغول و زنانی که در نگاره‌های مرتبط با داستان‌های پیامبران ترسیم شده‌اند. این دو گروه زنان از نظر چهره، پوشاک و حالات به صورت کاملاً متفاوت ترسیم شده‌اند. پوشاک زنان ترسیم شده در نگاره‌های مربوط به پیامبران را می‌توان به عنوان الگویی از پوشش زنان ایرانی در دوره ایلخانان تلقی کرد چرا که پوشش زنان در این نگاره‌ها با پوشاک زنان ترسیم شده در شاهنامه مشابهت دارد. برای مثال در تصویر ۱۴ از شاهنامه که در آن سیندخت و دو زن دیگر ترسیم شده‌اند، هر سه زن لباس‌هایی بسیار شبیه لباس‌های ساره در تصویر شماره ۱۱ بر تن دارند که البته مقنعه سیندخت و همراهانش نازک تر کشیده شده است.



تصویر ۱۴: لباس‌های زنان ایرانی، شاهنامه، سده هشتم ق، برگرفته از (دادور و پورکاظمی، ۱۳۸۸: ۲۸).

با توجه به نگاره‌های خاتونان مغول به نظر می‌رسد پوشاک مغولان پس از کشورگشایی آن‌ها تحت تأثیر سبک پوشش سرزمین‌های فتح شده قرار گرفته و از همه بیشتر تأثیر الگوهای چینی در پوشش زنان درباری مغول مشهود می‌باشد. لباسی که در تصویر شماره ۱ بر تن سیورقوتینی بیگی و در تصویر ۹ بر تن دوقوز خاتون است، به عنوان نمونه‌ای از لباس‌های متداول زنان درباری مغولان و نیز ایلخانان در ایران می‌شناسیم. این طرح از لباس را می‌توان نوعی از کیمونو دانست و بصورت کلی در این نگاره‌ها تأثیر تمدن خاور دور در طراحی تن‌پوش‌ها مشهود است (غیبی، ۱۳۸۷: ۳۵۰). در تزئینات لباس‌ها به وضوح درون مایه‌های فرهنگ چینی به چشم می‌خورد. در تصویر ۱ خاتون لباسی با گلدوزی‌های طلایی رنگ در بر دارد که این گلدوزی‌ها به شکل ابرهای پیچان هستند. ابر نماد



خوشبختی در فرهنگ چینی است. چینیان این نماد را برای خوش شانسی بر روی لباس‌های خود گلدوزی می‌کردند. نماد ابر در تزئینات منسوجات سلسله سونگ جنوبی در چین استفاده می‌شد (Kadoi, 2009: 25). در تصویر ۱۵ الگوی ابرهای پیچان از روی تکه پارچه-ای که از یک مقبره در چین مربوط به سلسله سونگ و از قرن سیزدهم م/ هفتم ق به دست آمده قابل مشاهده است. مقایسه این تصویر با تصویر ۱۶ که در آن طرح گلدوزی بر روی لباس سیورقوتینی بیگی بزرگنمایی شده است شباهت این دو طرح را به دست می‌دهد.

تصویر ۱۵: الگوی ابرهای پیچان بر روی پارچه‌ای مربوط به سلسله سونگ چین، سده سیزدهم م، برگرفته از (Kadoi, 2009: 25).

تصویر ۱۶: ابرهای پیچان بر روی لباس سیورقوتینی بیگی، جامع-التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).



احتمالاً زنان مغول در ایران بعد از گروش به اسلام به نوعی از فرهنگ پوشش اسلامی متأثر شده‌اند اما به ندرت در نگاره‌ها چنین تأثیری قابل ردیابی است. به طور بارز و مشخص در یک مورد از نگاره‌ها تأثیر فرهنگ اسلامی در پوشش زنان مغول به چشم می‌خورد. در نگاره شماره ۱۷ از جامع‌التواریخ که نشانگر مرگ غازان خان است، چهار همسر او در پشت تابوت ایلخان ایستاده‌اند و روبنده بر صورت بسته‌اند، در حالیکه در تصویر ۲ این زنان در کنار غازان بوقناق بر سر نهاده‌اند. استفاده از روبنده از تأثیرات پوشاک ایرانی-اسلامی است چراکه در نگاره شماره ۱۸ برگرفته از جامع‌التواریخ که مرگ هلاکوخان را نشان می‌دهد، هیچ زنی روبنده‌ای بر صورت ندارد.



تصویر ۱۷: پوشش عزاداری زنان در مرگ غازان خان، جامع‌التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).



تصویر ۱۸: پوشش عزاداری زنان در مرگ هلاکوخان، جامع/التواریخ، نیمه اول سده هشتم ق، برگرفته از (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۴).

به نظر می‌رسد زنان ایرانی به دلیل حفظ حجاب اسلامی در خصوص پوشش‌های سر از سرپوش‌های مغولی الهام نگرفته‌اند و شواهدی که از منابع مکتوب و نیز مشاهداتی که از نگاره‌ها حاصل گشته و پیشتر بدان اشاره شد نشان می‌دهد که اغلب زنان ایرانی راعی حجاب بوده‌اند. اما در خصوص تن‌پوش‌ها لباس زنان ایرانی از دو نظر از لباس‌های زنان مغول که آن هم تحت تأثیر الگوهای چینی بود متأثر شده است. قبا‌های زنان در پیش از دوران ایلخانان تماماً آستین‌هایی تنگ داشتند که در محل مچ دست کاملاً چسبان بود و در نگاره‌ها به ندرت قباهایی که آستین آن در محل مچ دست گشاد باشد مشاهده می‌شود (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۲۸۴). در حالیکه احتمالاً تحت تأثیر الگوهای لباس‌های چینی که لباس زنان مغول در ایران را شکل داده بود، لباس زنان ایرانی در دوره ایلخانی به قباهایی با آستین‌های گشاد - تصاویر ۵، ۷ و ۱۱- یا بسیار گشاد - تصاویر ۴، ۶، ۱۳ و ۱۴- مبدل شده است. همان‌گونه که در نگاره‌های برجای مانده از زنان درباری مغول - تصاویر ۱، ۲، ۹ و ۱۸- هم لباس رویی زنان آستین‌هایی بسیار گشاد دارد.

پیش از دوران ایلخانان زنان از سه نوع قبا با اندازه‌های مختلف؛ تا سر زانو، تا نیمه ساق و تا مچ پا استفاده می‌کردند که دو نوع اول رواج بیشتری داشت (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

اما لباس زنان در دوره ایلخانی؛ چه لباس زنان مغول و چه لباس زنان ایرانی بسیار بلند بود، به نحوی که در نگاره‌ها شلوار و در برخی موارد حتی کفش زنان قابل رویت نیست. نمونه‌ای از قباهای کوتاه‌تر در نگاره‌های بر جای مانده از دوران ایلخانی مشاهده نشد. شکلی از قباهای متداول در پیش از دوران ایلخانان که قدی کوتاه و آستین‌هایی چسبان داشت در تصویر ۱۹ قابل مشاهده است.

تصویر ۱۹: نمونه‌ای از قباهای قبل از دوران ایلخانان، برگرفته از (چیت ساز، ۱۳۷۹: شکل ۴۸۵).



### نتیجه

در این پژوهش تلاش شد مروری بر چگونگی پوشاک زنان در دوران ایلخانان مغول انجام پذیرد. در این دوران بیشترین تنوع در میان اجزای لباس، درخصوص سرپوش‌های زنان ایرانی مشاهده گشت، که طیف وسیعی از انواع مقنعه با شکل‌های مختلف، روسری، چادر و بُرَق را در بر می‌گرفت و ایرانیان هم‌چون گذشته بر لزوم رعایت حجاب خویش پایبند بودند. در حالیکه سرپوش زنان مغول در دوران آغازین حکمرانی آنان، کلاه و بوقناق بود و استفاده از این سرپوش سنتی تا پایان دوره ایلخانان هم‌چنان متداول ماند. بعدها در اثر آئین اسلام، مقنعه و بُرَق در زمره سرپوش‌های برخی از زنان مغول مسلمان قرار گرفت.

تن‌پوش زنان مغول که در ابتدای حکمرانی آنان از پوست درست می‌شد و بسیار ساده



بود، بعد از گسترش قلمرو آنان از ظرافت و زیبایی و تزئینات خاص برخوردار گشت اما شکل محدودی داشت. شکلی که وام گرفته از الگوی لباس‌های چینی با تزئینات مخصوص به فرهنگ چین بود. تن‌پوش زنان ایرانی نیز تنوع چندانی نداشت و از الگوهای ثابت تشکیل می‌شد. تن‌پوش زنان ایرانی در این دوران در مقایسه با تن‌پوش‌های زنان پیش از دوران ایلخانان در خصوص قد لباس و نیز گشادی آستین‌ها از لباس زنان مغول در ایران که وام دار الگوهای چینی بود متأثر شده بود. پای‌پوش زنان در دوره ایلخانان شبیه پای‌پوش مردان بود اما شکل و طرحی ساده‌تر داشت و هم بصورت رویه کوتاه و هم موزه‌هایی تا ساق پا وجود داشت.

### پی‌نوشت

- ۱- دولت خاتون همسر امیر عزالدین محمود از حکمرانان لر کوچک بود.
- ۲- برای نمونه بنگرید به نگاره‌ای از مقامات حریری مورخ ۷۰۰ ق که ابوزید و زرش را در نزد قاضی رمله نشان می‌دهد و نقاشی کفن فروش از کتاب *دعوه لاطبا* که مربوط به ۶۷۲ ق است (عکاشه، ۱۳۸۰: ۳۰۴ و ۳۳۷).
- ۳- این دو ندیمه‌های ملکه بودند. اولو خاتون یا خانم بزرگ بانوی وزیر بود و در طرف راست خاتون می‌نشست. کچک خاتون یا خانم کوچک حاجب خاتون بود و در طرف چپ وی می‌نشست (بیانی، ۱۳۸۸: ۹۹).
- ۴- این واژه در متون به صورت‌های گوناگون آمده است و در واقع لقبی برای اشاره به گروهی از زنان عهد ایلخانان است که عمدتاً در دربار خاتون‌های مغول حضور داشتند. چنانچه در این قسمت از متن مقاله مورد استفاده واژه مورد نظر بصورت «ایرموک» و در عنوان مقاله «ایرموک» نگارش گردیده است.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسمعیل (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات زریاب.
- ابن بطوطه (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، چاپ پنجم، بی‌جا، موسسه انتشارات آگاه.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۴)، *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ*، ویرایش روشن خیابوی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ دهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- بختیاری، پردیس؛ اصغر فهیمی فر (۱۳۹۲)، *سیمای زن در نقاشی ایران (دوره پیش از تاریخ تا اواخر صفویه)*، «کتاب ماه هنر»، شماره ۱۷۵، صفحات ۵۸ تا ۶۷.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۵)، *پوشاک و جامعه‌شناسی*، کاظم موسوی بجنوردی، «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ذیل پوشاک، صفحات ۱ تا ۲۹.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *زن در ایران عصر مغول*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵)، *پوشاک در آموزه‌های دینی اسلامی*، کاظم موسوی بجنوردی، «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی»، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ذیل پوشاک، صفحات ۴۱ تا ۵۰.
- پوپ، آرثرآپهام (۱۳۳۸)، *شاهکارهای هنر ایران*، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، بی‌جا، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.

- تجویدی، اکبر (۱۳۷۵)، *نگاهی به هنر نقاشی ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوینی، علاالدین عطاملک (بی‌تا)، *تاریخ جهانگشای*، جلد اول، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات بامداد.
- چیت ساز، محمدرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ پوشاک ایرانیان «از ابتدای اسلام تا حمله مغول»*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *دیوان حافظ تیسیرازی*، از روی نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی، چاپ دهم، تهران، کانون انتشارات پیام عدالت.
- دادور، ابوالقاسم، لیلا پورکاظمی (۱۳۸۸)، *پای‌پوش‌های ایرانیان در نگاره‌های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی*، «دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی»، شماره دهم، صفحات ۲۳ تا ۴۲.
- دزی، راینهارت پیتران (۱۳۸۸)، *فرهنگ البسه مسلمانان*، مترجم حسینعلی هروی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۵)، *کلیات سعدی*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *غزلیات سعدی*، براساس نسخه محمدعلی فروغی، قم، نگاران قلم.
- سیمز، الینور (۱۳۸۳)، *دوره مغول و تیموریان*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، «پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)»، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، صفحات ۱۷۷ تا ۱۸۹.
- شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۴)، *تاریخچه پوشش سر در ایران*، تهران، موسسه انتشارات مدبر.
- عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، *نگارگری اسلامی*، ترجمه سید غلامرضا تهمی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- علیزاده، مهیانو (۱۳۸۵)، *پوشاک و هنر اسلامی*، کاظم موسوی بجنوردی، «دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی»، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ذیل پوشاک، صفحات ۳۲ تا ۴۱.

- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷)، *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*، تهران، هیرمند.
- فرخی، یزدان (۱۳۹۳)، *پژوهشی درباره زنان ارموک در تشکیلات اردوی مغولها*، «تحقیقات تاریخ اجتماعی»، سال چهارم، شماره اول، صفحات ۸۷ تا ۱۰۷.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کارپن، پلان (۱۳۶۳)، *سفرنامه پلان کارپن نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵ میلادی*، ترجمه ولی الله شاذان، تهران، فرهنگسرای یساولی.
- کلاویخو (۱۳۴۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معزی، مریم، حسین ابراهیمی (۱۳۸۸)، *آداب و رسوم در ایران روزگار ایلخانان*، «پژوهش‌های تاریخی»، دوره اول، شماره دوم، صفحات ۸۱ تا ۹۴.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، جلد سوم، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سید قاسم (۱۳۸۸)، *نگاهی بر سیر تاریخی حجاب زنان در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار)*، «فرهنگ»، شماره ۷۰، صفحات ۲۹۵ تا ۳۱۸.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ معینی*، بتصحیح ژان اوین، تهران، کتابفروشی خیام.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۵۲)، *تاریخ نامه هرات*، به تصحیح محمدزبیر الصدیقی، چاپ دوم، کلکته، ناشر کتابفروشی خیام.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، جلد اول و دوم و چهارم، تهران، نشر البرز.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۴۵)، *مکاتبات رشیدی*، گردآورنده محمد ابرقوهی، مصحح محمد شفیع، لاهور، پنجاب ایجوکیشنل پریس.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳)، *واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، «پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)»، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، صفحات ۳۶۹ تا ۳۹۸.

- Kadoi, Yuka (2009), *Islamic Chinoiserie The art of Mongol Iran*, Edinburgh University.